

اقتصاد رفتاری و مسئله ادراک کیفر:

از معماری انتخاب تا نقد پدربسالاری رفتاری*

□ علی مهرابی^۱
□ فرهاد الله‌وردی میگونی^۲

چکیده

استفاده از ملاحظات علوم شناختی و رفتاری، یک ضرورت انکارناپذیر برای تحلیل دقیق‌تر رفتارهای مجرمانه و ارتقاء کارکرد بازدارندگی مجازات‌هاست. دانش اقتصاد رفتاری با تکیه بر ملاحظات علوم شناختی و رفتاری نشان می‌دهد که ظرفیت قوای شناختی انسان محدود است و همین ظرفیت محدود نیز با طیف گسترده‌ای از سوگیری‌ها و خطاهای شناختی درگیر است. این متغیرها سبب می‌شوند که بزهکاران (بالتوجه) در بسیاری از موارد، واقعیت کیفر را به شکل تحریف‌شده ادراک کرده و در تصمیم‌گیری‌های خود برای ارتکاب یک جرم خاص (یا ورود به فعالیت مجرمانه)، از منطق کلاسیک نظریه انتخاب عقلانی فاصله بگیرند. به رسمیت شناختن اثرگذاری این متغیرهای شناختی بر ایجاد اختلال نسبی در اراده آزاد و محاسبه‌گر می‌تواند به تعیین راهبردهای عملی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۲۸.

۱. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (نویسنده مسئول) (mehrabilaw@yahoo.com).
۲. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران (farhad.allahverdi@yahoo.com).

بازدارنده و سنجش دقیق‌تر ریسک تکرار جرم کمک کند. این نوشتار با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی به دنبال آن است که ظرفیت‌ها و چالش‌های احتمالی کاربست عملی این بینش‌ها در حوزه سیاست‌گذاری کیفری در زمینه ادراک کیفر را مورد بررسی قرار دهد. اقتصاد رفتاری بر اساس بینش‌های روان‌شناختی، ایده «معماری انتخاب» و «نظریه تلنگر» را مطرح می‌کند. این پژوهش نشان می‌دهد که در مواردی با تکیه بر بینش‌های نوین اقتصاد رفتاری در حوزه بازدارندگی می‌توان از تحریف واقعیت کیفر در ذهن بزهکاران جلوگیری کرد. در این زمینه، طرفداران ایده معماری انتخاب مدعی هستند که به شکلی «آزادمنشانه» می‌توانند افراد را به انجام انتخابی بهتر سوق دهند. البته این ایده با نقدهای مهمی روبه‌روست و از جهات مختلفی دچار خطای تقلیل‌گرایی است. دست‌کم می‌توان گفت که مواجهه غیر انتقادی با آن، می‌تواند به سیاست‌ها و برنامه‌های ایدئولوژیک کنترل جرم دامن بزند.

واژگان کلیدی: اقتصاد رفتاری، ادراک کیفر، بازدارندگی ادراکی، پدرسالاری رفتاری، پیشگیری عادلانه.

مقدمه

بخش قابل توجهی از تحقیقات صورت گرفته در حوزه نظریه بازدارندگی، بر تبیین نحوه «اثرگذاری کیفر» بر اراده افراد برای ارتکاب یا عدم ارتکاب رفتار مجرمانه متمرکز شده است. این اثرگذاری (احتمالی) از چه مسیر یا مسیرهایی ممکن است و توضیح‌پذیر می‌شود؟ نویسندگان این مقاله عمیقاً با این گفته ریچارد پازنر^۱ در مقاله معروفش با عنوان «نظریه اقتصادی حقوق کیفری» همدلی دارند که «حقوق کیفری منطق اقتصادی چشمگیری دارد». از این رو پیشنهاد ما به تبع بسیاری از پژوهش‌های مهم در این حوزه، اتخاذ رویکرد اقتصادی و آن هم مشخصاً «اقتصاد رفتاری» است که سعی می‌کند نظریه‌های شناختی را به عنوان نقطه اتکای خود برگزیند تا در دام تحلیل‌های یکسوگرایانه و انتزاعی از رفتارها (و از جمله رفتارهای جنایی) گرفتار نشود. پژوهش‌های تجربی که نظریه‌پردازان علوم شناختی و رفتاری با توجه به ایده «عقلانیت

1. Richard Posner.

حدومرزدار»^۱ هربرت سایمون^۲ انجام دادند، نشان می‌دهد که افراد در مواجهه با واقعیت کیفر، همواره در تصمیمات جنایی خود بر اساس الگوی عقلانیت هنجاری (کامل) رفتار نمی‌کنند (Cornish & Clarke, 2017). در این زمینه، اقتصاددانان رفتاری با تأکید بر متغیرهای شناختی همچون «تفکر شهودی»^۳، «سوگیری‌های شناختی»^۴، «اکتشافات شناختی»^۵ و برخی عوامل احساسی - عاطفی اثرگذار در تصمیم‌گیری افراد، سعی می‌کنند الگوی عقلانیت نئوکلاسیک را با این استدلال که فاقد حمایت‌های تجربی است، مورد انتقاد قرار دهند. اثرگذاری این رویکرد نوین در حوزه نظریه بازدارندگی، امروزه توجهات بیشتری را معطوف بررسی رابطه پیچیده «کیفر» و نحوه «ادراک» آن نموده است (برای نمونه ر.ک: Apel, 2021).

معمولاً به صورت کلی و بر اساس یک بینش برآمده از «درک عمومی»، «پایین بودن تبعات ارتکاب جرم» و «عدم کفایت بازدارندگی مجازات‌ها»، از چالش‌های اصلی نظام کیفری در پاسخ‌دهی به جرائم معرفی شده (ر.ک: سند تحول قضایی، ابلاغی ۱۳۹۹) و بر اساس این تلقی، راهبرد اولیه را «مؤثر و متنوع نمودن مجازات‌های متناسب با نوع جرائم» می‌دانند. اما معمولاً مسئله مهمی نادیده گرفته می‌شود: «تناسب» برای چه کسی؟ تلاش برای پاسخ به این پرسش است که موضوع «ادراک کیفر» را پیش می‌نهد و مسئله‌مند می‌کند. توضیح آنکه فرض بنیادین نظریه بازدارندگی کلاسیک - که از دل تفکرات اندیشمندانی همچون هابز و بکاریا و بنتام برآمده است - تأثیر (بالقوة) کیفر در برهم زدن محاسبه‌های مبتنی بر هزینه - فایده مرتکبان رفتارهای مجرمانه است. اما مسئله مغفول‌مانده، درک و تلقی بزهکاران از واقعیت کیفر است؛ زیرا آنچه می‌تواند در فرایند تصمیم‌گیری مجرمان بالقوه تأثیر بگذارد، نه مفهوم قانونی و انتزاعی کیفر، بلکه

1. Bounded rationality.
2. Herbert Alexander Simon.
3. Intuitive reasoning.
4. Cognitive biases.
5. Cognitive heuristics.

این واژه، «میان‌برهای ذهنی» و ابتکار عمل‌هایی را توصیف می‌کند که به جای استفاده از الگوهای پیچیده تصمیم‌گیری، اغلب از تجربیات گذشته و قواعد و رویه‌های سرانگشتی بهره می‌برد. براین‌د این ابتکار عمل‌های اکتشافی و یابنده‌گرا، بروز «توجه و عقلانیت محدود» در اندیشه و رفتار است.

درک ملموس و مشخص افراد از این مقوله است.

نگاه به قانون از دریچه بینش‌های علوم شناختی و رفتاری با تبیین نحوه اثرگذاری متغیرهای شناختی بر «ادراک» و «اراده» افراد نشان می‌دهد که ما در زمینه بسیاری از جرائم، با نوعی «عاملیت تقلیل‌رونده»^۱ مواجهیم. این «رویکرد ادراکی» به نظریه بازدارندگی با تمرکز بیشتر بر ظرفیت شناختی و میزان بازدارندگی‌پذیری بزهکاران، سطح آینده‌نگری و تمایل آن‌ها برای در نظر گرفتن واقعیت کیفر و همچنین میزان بلوغ روانی - اجتماعی افراد، تا حدود بسیاری نشان می‌دهد که چرا کیفر در زمینه بسیاری از جرائم، آن گونه که تصور می‌شود، بازدارنده نیست.

بر این اساس، پرسش مهم آن است که بزهکاران چگونه کیفر را می‌فهمند؟ و چرا (دست کم برخی از آنان) «کیفر» را به شکل تحریف‌شده‌ای ادراک می‌کنند؟ و اینکه آیا می‌توان در فرایند این ادراک مداخله کرد؟ چگونه؟ و البته این مداخله‌ها تا چه میزان موجه است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا بینش‌ها و پشتوانه‌های نظری دانش اقتصاد رفتاری در زمینه ادراک کیفر مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس انواع مداخله‌های برآمده از اقتصاد رفتاری در حوزه تصمیم‌گیری و ادراک کیفر به بحث گذاشته شده و در نهایت، ملاحظاتی انتقادی درباره موجه بودن به کارگیری این مداخله‌ها طرح می‌شود.

۱. بینش‌ها و پشتوانه‌های نظری اقتصاد رفتاری در زمینه ادراک کیفر

نتایج پژوهش‌های اقتصاد رفتاری نشان می‌دهد که ظرفیت ذهنی انسان در پردازش اطلاعات محدود است و همین ظرفیت محدود نیز با طیف گسترده‌ای از سوگیری‌ها، خطاها و «تحریف‌های شناختی»^۲ درگیر است (کانمن، ۱۳۹۷؛ آریلی، ۱۳۹۸).^۳ توجه به ظرفیت شناختی بزهکاران و در نظر گرفتن محدودیت‌های درونی و بیرونی^۴ اثرگذار بر آن،

1. Shrinking agency (Cf. Nadelhoffer, 2010).

2. Cognitive distortions.

3. Ariely.

۴. برای آگاهی بیشتر درباره این محدودیت‌ها ر.ک: الله‌وردی و مهرابی، ۱۳۹۸.

مؤید آن است که حتی در فرض وجود آگاهی بزهکاران نسبت به قانون، بسیاری از آن‌ها تحت تأثیر برخی متغیرهای شناختی، واقعیت کیفر را به صورت تحریف شده ادراک می‌کنند. بینش‌های اقتصاد رفتاری در زمینه «فرایند دوگانه تفکر و تصمیم‌گیری» و الگوی «نظریه چشم‌انداز»، می‌تواند تا حدودی ریشه‌های ناهمگونی در ادراک افراد از خطرات و مزایای ارتکاب جرم را توضیح داده و تحلیل کند که بزهکاران در عمل چگونه کیفر را درک می‌کنند.

۱-۱. فرایند دوگانه تفکر و اثرات آن بر تصمیم‌گیری جنایی

در سال‌های اخیر، بسیاری از محققان در پژوهش‌هایشان تأکید کرده‌اند که بخش قابل توجهی از تصمیمات جنایی از طریق سازوکارهای شهودی ذهن و به صورت ناخودآگاه شکل می‌گیرند (Pogarsky et al., 2018). کاهنمن^۱ در کتاب تفکر، سریع و کند (۱۳۹۷) توضیح می‌دهد که انسان دو «سامانه فکری» متفاوت برای تصمیم‌گیری دارد: رفتارهای غریزی انسان که کاملاً به صورت خودکار توسط مغز هدایت می‌شود، جزء «سامانه شهودی» است. تصمیمات این سامانه، سریع، خودکار و بدون نیاز به تلاش و تمرکز صورت می‌گیرند. در این سامانه، ذهن بر اساس نیازهای آنی و تجربیات گذشته به صورت ناخودآگاه و شهودی تصمیم‌گیری می‌کند. به گفته کاهنمن، تصمیمات «سامانه شهودی» به میزان بیشتری مستعد آلوده شدن به خطاهای شناختی هستند؛ اما تصمیم‌های «سامانه عقلانی» نیاز به توجه و تلاش و انرژی زیادی دارند. فرایند شکل‌گیری این تصمیمات بسیار آرام‌تر بوده و در سطح خودآگاه اتخاذ می‌شوند. تورسکی و کاهنمن (Tversky & Kahneman, 1974) سوگیری‌های شناختی را از جمله خطاهای ناخودآگاه و قابل پیش‌بینی در ذهن می‌دانند که تأثیرات جدی بر تصمیمات و قضاوت‌های افراد دارد. به نظر کاهنمن، این «خطاهای شناختی» معمولاً هنگامی رخ می‌دهند که تفکر سریع (ناخودآگاه - شهودی)، جایگزین تفکر کند (آگاهانه و عقلانی) می‌شود.

امروزه پژوهش‌های متعدد نشان داده‌اند که مجموعه‌ای از «سوگیری‌های

1. Kahneman.

تصمیم‌گیری» به بروز بسیاری از رفتارهای «غیر عقلانی» منجر می‌شود (تیموری و همکاران، ۱۳۹۶)؛ برای نمونه، «سوگیری بیش‌اطمینانی»^۱ و «سوگیری خوش‌بینی»^۲ به عنوان نوعی «رفتارهای خلاف قاعده» سبب می‌شود که فرد توانایی‌های خود را بیش از حد ارزیابی کند. این سطح از بیش‌اطمینانی و «اعتماد به نفس کاذب»، تأثیر مهمی بر افزایش سطح «ریسک‌پذیری بزهکاران» در فرایند ارتکاب جرم دارد. میزان معاشرت با همسالان، از جمله مواردی است که از طریق ایجاد گفتمان‌ها و روایت‌های خرده‌فرهنگی می‌تواند این سوگیری‌ها و تفکرات شهودی را تشدید کرده و ضمن «عقلانی‌سازی» رفتارهای مجرمانه و خشونت‌آمیز، انجام آن‌ها را آسان‌تر و کم‌خطرتر کند و درک شکست‌ناپذیری را در آن‌ها ارتقا دهد.

در این زمینه، ناگین و پوگارسکی (Nagin & Pogarsky, 2003) نیز با مطالعه خود نشان می‌دهند که میان «سوگیری خودخدمت‌گرایی»^۳ و میزان گرایش به جرم و تخلف، رابطه مستقیمی وجود دارد. مطابق این سوگیری، بزهکار موفقیت در ارتکاب جرم را به توانایی‌های شخصی خودش، و عدم موفقیت را به عوامل بیرونی نسبت می‌دهد. این میزان از رضایت متوهمانه از توانایی‌های شخصی، با ایجاد ناهنجاری در ادراک سبب می‌شود که بزهکاران بالقوه در تصمیمات و رفتارهای مجرمانه خود، ضمانت اجرای اجراهای کیفری را (تا حدود زیادی) نادیده بگیرند.

گرایش افراد به تفسیر یا جست‌وجوی اطلاعات برای تأیید پیش‌فرض‌های ذهنی خود، از دیگر سوگیری‌های مهم و رایج در حوزه قضاوت و تصمیم‌گیری است. تحت تأثیر این سوگیری، فرد تنها به اطلاعاتی روی خوش نشان می‌دهد که نگرش‌ها، باورها، رویه‌ها و تصمیمات قبلی او را «تأیید» کند؛ برای مثال، اگر بزهکار نگرش مثبتی نسبت به یک رفتار مجرمانه داشته باشد، در جمع‌آوری و تفسیر اطلاعات مربوط به آن رفتار ممکن است دچار این «سوگیری تأییدی»^۴ شود (برای آگاهی بیشتر رک: بهره‌مند و ساکیانی، ۱۴۰۰).

1. Overconfidence bias.
2. Optimism bias.
3. Self serving bias.
4. Confirmation bias.

این یافته‌ها نشان می‌دهد که مجرمان بالقوه تحت تأثیر برخی سازوکارهای شناختی با سطوح پایهٔ مختلفی از «خطر دستگیری درک شده»^۱ وارد فرایند ارتکاب جرم می‌شوند. مطالعات تجربی اخیر (Pogarsky et al., 2017)، صحت این گفته‌ها را تأیید کرده و نشان می‌دهد که برخی از سوگیری‌ها و خطاهای شناختی، رابطه مستقیمی با میزان درک افراد از شدت و قطعیت کیفر دارد.

امروزه دانش اقتصاد رفتاری با شناسایی محدودیت‌های شناختی، تصمیم‌گیری براساس میان‌برهای ذهنی^۲ و رویه‌های اکتشافی توانسته است ایده «عقلانیت محدود»^۳ را برجسته کرده و با طرح «نظریه چشم‌انداز»^۴، بخشی از علت رفتارهای متفاوت افراد در برابر ریسک‌ها را توضیح دهد.

۲-۱. ادراک کیفر و «نظریه چشم‌انداز»

ایجاد تردیدهای اساسی در موضوع عقلانیت و حسابگری کیفری را می‌توان از جملهٔ مهم‌ترین پیامدهای توجه به ایده «عقلانیت محدود» و الگوی «نظریه چشم‌انداز» دانست. نظریه چشم‌انداز در کنار شناسایی ناهنجاری‌های ادراکی و رفتاری، با اهمیت‌دهی به اثرات عوامل محیطی، هیجانات و مناسبات اجتماعی نشان می‌دهد که افراد در تحلیل هزینه - فایده برای اتخاذ یک تصمیم بر حسب قرار گرفتن در بسترها و موقعیت‌های مختلف، معمولاً نگرش‌های متفاوتی نسبت به ریسک دارند و ترجیحات و ادراک آن‌ها به شکل قابل ملاحظه‌ای وابسته به متن و عوامل موقعیتی است و در طول زمان نیز تغییر می‌کند.

1. Perceived arrest risk.

2. Short-cut decision making.

۳. ایده «عقلانیت محدود»، رفتارهای مجرمانه را ناشی از انگیزه‌های ثابت و پایدار نمی‌داند؛ بلکه تمایلات، ترجیحات و انگیزه‌های مجرمان احتمالی را در تعامل مستمر با فرصت‌ها و محدودیت‌های آنی برای ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم تحلیل می‌کند. این دیدگاه با تأکید بر عوامل مختلف تأثیرگذار بر شناخت و رفتار بزهکاران، آنچه را که «نابخردانگی» یا «غیر عقلانیت» نامیده می‌شود، جدی گرفته و ارزیابی و تفسیر واقع‌گرایانه و قابل دفاع‌تری نسبت به رویکردهای متأثر از عقلانیت کلاسیک ارائه می‌دهد و این برتری در زمینه تبیین جرائم احساسی و فاقد سبق تصمیم (مجرمان اتفاقی)، نمود بیشتری دارد.

4. Prospect theory.

وابستگی به مرجع، حساسیت نزولی، زیان‌گریزی، وزن‌دهی غیر خطی احتمالات و همچنین آسیب‌پذیری رفتار افراد در برابر اثرات چارچوب‌بندی، از مهم‌ترین پایه‌های الگوی نظریه چشم‌انداز است. این نظریه نشان می‌دهد که افراد، هم نسبت به سود و هم نسبت به زیان، «حساسیت نزولی» دارند؛ یعنی شدت احساسات ناشی از سود و زیان با افزایش مقدار آن‌ها رابطه خطی و مستقیم ندارد (Kahneman & Tversky, 1979). این بدان معناست که تفاوت شدت ادراک شده میان ۱ یا ۲ سال حبس، بسیار بیشتر از تفاوت بین ۱۰ یا ۱۱ سال حبس است. حساسیت نزولی نسبت به سود و زیان با اثرگذاری بر نظام انگیزشی بزهکاران بالقوه سبب می‌شود که آن‌ها نسبت به منافع آتی حاصل از ارتکاب جرم (در مقایسه با منافع فوری) ریسک‌گریزان‌تر، و نسبت به زیان‌ها و مخاطرات ارتکاب جرم در آینده (در مقایسه با زیان‌ها و مخاطرات فوری) ریسک‌طلبانه‌تر رفتار کنند (برای آگاهی بیشتر، ک: آشوری و صبوری‌پور، ۱۳۹۴). این تلقی تعدیل شده نشان می‌دهد که ارتکاب جرم با «فرصت‌ها» و «پاداش‌های فعلی» رابطه مستقیم‌تری دارد تا متغیر «هزینه‌های آتی»؛ چرا که بزهکاران معمولاً بر اساس فرصت‌های فوری رفتار می‌کنند و تمایل دارند که پیامدهای بلندمدت رفتارشان مانند ضمانت اجرای رسمی را نادیده بگیرند.

مسئله پیش‌گفته به نظر می‌تواند تا حدودی توضیح دهد که چرا مظنونان و بزهکاران، احتمال بدتر شدن اوضاع را در ازای یک امید کوچک برای اجتناب از یک ضرر بزرگ می‌پذیرند و برای فرار از دستگیری توسط پلیس، دست به رفتارهایی می‌زنند که مجازات آن‌ها را به شدت افزایش می‌دهد. در این شرایط به نظر می‌رسد امید اندکی که بزهکار برای فرار از کل مجازات دارد، سبب می‌شود که تفاوت بین مجازات عادی و تشدیدشده برای وی به نوعی قابل چشم‌پوشی به نظر برسد. از سوی دیگر «در بسیاری از موارد، وقتی مظنونان به صورت ناامیدانه‌ای خود را در معرض دستگیری حتمی می‌یابند، سوگیری‌های شناختی [در کنار خشم و هیجانات لحظه‌ای، عدم اطلاع دقیق نسبت به قانون و ناامیدی نسبت تخفیف مجازات]، آن‌ها را به سمت مقاومت متمایل می‌کند. در این شرایط، اطمینان از ضرر با تحت‌الشعاع قرار دادن ملاحظات دیگر سبب می‌شود که رفتار پرخطر در نظر فرد منطقی جلوه کند» (Whichard & Felson, 2016: 20). این سطح از ضررگریزی می‌تواند به درک جرائمی که به نظر احتمال موفقیت بسیار کمی

دارند یا بسیار ظالمانه یا «بی‌معنا» به نظر می‌رسند، کمک کند. درگیری مسلحانه با پلیس، قتل بزه‌دیده در تجاوز به عنف، حملات پیشگیرانه^۱ بیش از حد ضرورت (کشتن برای آسیب ندیدن)، همگی مصادیقی فراتر از آن چیزی هستند که از یک تحلیل دقیق هزینه - فایده انتظار می‌رود.

الگوی نظریه چشم‌انداز همچنین بایسته‌های راهبردی مفیدی برای توجه دادن به مفهوم «بازدارندگی حاشیه‌ای»^۱ ارائه می‌کند. بازدارندگی حاشیه‌ای توضیح می‌دهد که «فاصله مجازات» بین جرائم مختلف باید طوری باشد که به مجرمان بالقوه - که ریسک‌گریز هستند- انگیزه بدهد تا جرم سبک‌تر را انتخاب کنند؛ زیرا شدت بیشتر مجازات گاهی ایجاب می‌کند که بزه‌کار «جهت ایجاد توازن و بلکه برتری منافع حاصل از ارتکاب جرم در مقابل ضرر احتمالی ناشی از کیفر تعیین شده، بر شدت جرم ارتكابی خود بیفزاید» (غلامی، ۱۳۹۶: ۱۴۶). کیفرگذاری در زمینه سرقت‌های مشدده، از جمله مصادیق بارزی است که حاشیه بازدارندگی مناسبی برای پیشگیری از جرائم شدیدتر ایجاد کرده است؛ به شکلی که نادیده گرفتن تفاوت بین حداقل و حداکثر مجازات و انجام رفتارهای تشدیدکننده از سوی بزه‌کار، بسیار غیر منطقی و بی‌معنا به نظر می‌رسد (برای نمونه ر.ک: ماده ۶۵۲ ق.م.ا. (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵).

بازدارندگی حاشیه‌ای را می‌توان نوعی «بازدارندگی محدود»^۲ دانست. در این شکل از بازدارندگی، بزه‌کار با انگیزه بر حسب میزان حساسیت و کنترل شخصی‌اش نسبت به خطرات ادراک‌شده کیفر سعی می‌کند به جای ترک جرم یا نادیده گرفتن خطرات آن، رفتار مجرمانه مدّ نظر خود را انتخاب کرده و در فرصت مناسب ضمن انجام اقداماتی برای کاهش احتمال دستگیری، به آن رفتار مبادرت نماید. بازدارندگی محدود می‌تواند علت نرخ بالای تکرار جرم در زمینه برخی از جرائم را تا حدودی نشان دهد. برای نمونه می‌توان به ابداع روش‌های جدید برای پیشگیری از شناسایی و همچنین گرایش به سمت معامله مواد مخدر با مجازات سبک‌تر و در حجم کمتر اشاره کرد که می‌تواند تکرار جرم را از سوی خرده‌فروشان مواد مخدر تسهیل کند (برای آگاهی بیشتر ر.ک: Guan & Lo, 2021).

1. Marginal deterrence.
2. Restrictive deterrence.

آموزه‌های اقتصاد رفتاری و علوم شناختی امروزه می‌تواند به مثابه ابزاری برای طراحی و بهینه‌سازی سیاست‌گذاری‌های کیفری و عمومی به کار گرفته شود. در این زمینه می‌توان به شکل‌گیری جنبش «معماری انتخاب»^۱ و تأسیس واحدهایی با عنوان «بینش رفتاری» یا «واحد تلنگر»^۲ در برخی دولت‌ها اشاره کرد که نشان‌دهنده اهمیت توجه به این ملاحظات و مداخله‌ها در امر حکمرانی و سیاست‌گذاری است.

۲. «معماری انتخاب» و شیوه‌های مداخله در حوزه تصمیم‌گیری و ادراک کیفر

تئوری بازدارندگی، نظریه‌های انتخاب عقلانی و کلیه تلاش‌های کنترل اجتماعی که از دل این سنت نظری بیرون می‌آید، بر دو فرضیه اساسی استوار است: فرض نخست این است که افراد هزینه‌های درک‌شده و مزایای ارتکاب جرم را قبل از ارتکاب آن اندازه‌گیری کرده و پس از محاسبه سود خالص ناشی از آن، اقدام به ارتکاب جرم می‌کنند. فرض دوم این است که بین خطر واقعی (عینی) دستگیری و مجازات و تلقی‌های ذهنی و ادراک افراد در مورد خطر دستگیری و مجازات، همبستگی وجود دارد (Pickett & Roche, 2016). ناگین (Nagin, 1998) بر اهمیت سیاستی این فرض دوم تأکید کرده و به این نتیجه می‌رسد که «تصمیمات جنایی» از «مسئله ادراک خطرات ارتکاب جرم» تأثیر می‌پذیرند. با این حال به نظر او، اثرپذیری تصمیمات جنایی از مسئله ادراک کیفر، شرط کافی برای پذیرش این نتیجه نیست که «با ابزار سیاست می‌توان مانع ارتکاب جرم شد». به نظر ناگین:

«تا هنگامی که نفس تصورات و ادراک افراد از خطرات ارتکاب جرم توسط سیاست قابل دستکاری و تغییر نباشد، اثر بازدارنده مطلوب حاصل نمی‌شود».

توجه به بینش‌ها و دلالت‌های سیاستی برآمده از اقتصاد رفتاری نشان می‌دهد که بازدارندگی، محصول اندازه واقعی مجازات یا احتمال کشف جرم نیست و سیاست‌گذاری

1. Choice architecture.
2. Nudge unit.

در جهت ارتقاء سطح بازدارندگی کیفر را نباید به افزایش عینی قطعیت، شدت و سرعت مجازات تقلیل داد. اقتصاددانان رفتاری، بازدارندگی را بیشتر متأثر از باورها، تصورات ذهنی و شیوه ادراک بزهکاران از هزینه‌ها و مزایای جرم می‌دانند. اقتصاد رفتاری نشان می‌دهد که با به کارگیری برخی ابزارها و روش‌های مبتنی بر علوم شناختی می‌توان تصورات ذهنی افراد نسبت به خطرات ارتکاب جرم را به شکل ناخودآگاه تغییر داد. «تلنگرهای رفتاری»، «طراحی احساس» و «عادت‌سازی» از مهم‌ترین ابزارهای اقتصاد رفتاری در زمینه «معماری انتخاب» و تغییر رفتار است.^۱

۱-۲. تلنگرهای رفتاری

در ادبیات اقتصاد رفتاری، به هر جنبه‌ای از «معماری انتخاب» که تلاش دارد رفتار افراد را بدون تغییر در محرک‌های مربوطه یا منع سایر گزینه‌ها، در جهتی قابل پیش‌بینی تغییر دهد، تلنگرهای رفتاری می‌گویند (تیلر و سانستین، ۱۳۹۷). آزادمنشانه و کم‌هزینه بودن، از ویژگی‌های اصلی برشمرده شده برای تلنگرهای رفتاری است. با توجه به بینش‌های اقتصاد رفتاری از سوگیری‌ها و فرایندهای اتخاذ تصمیم و همچنین اثربخشی تلنگرهای رفتاری در بسیاری از زمینه‌های عمومی، به نظر می‌رسد که با به کارگیری این بینش‌ها می‌توان قدرت بازدارندگی و اقناع‌کنندگی مجازات را نیز افزایش داد.

تغییر باور عمومی نسبت به قطعیت مجازات و سرعت کشف جرائم، از مهم‌ترین ظرفیت‌های بالقوه برای اجرای «نظریه تلنگر»^۲ است. بررسی‌های تجربی بسیاری، این اندیشه دیرینه را تأیید کرده‌اند که افزایش «قطعیت ادراک شده»^۳ در مقایسه با افزایش «شدت ادراک شده»^۴ اثر بازدارندگی بیشتری دارد؛ به شکلی که مجازاتی سبک اما قطعی در مقایسه با مجازات سنگین اما دگرگونی‌پذیر، جنبه بازدارندگی بیشتری خواهد

۱. بررسی این ایده‌ها و مبانی شناختی و رفتاری آن‌ها می‌تواند با توجه دادن به مفاهیمی مانند «ادراک قطعیت، شدت و سرعت هزینه‌های (رسمی و غیر رسمی) جرم»، «منافع درک شده» و «ترجیحات ریسک»، به ایجاد پیوند بهتر میان نظریه «بازدارندگی ادراکی» و سیاست‌گذاری کیفری کمک کرده و ظرفیت‌ها و چالش‌های احتمالی ناشی از آن را نیز برای تأثیرگذاری بر ادراک و تصمیم‌گیری افراد تا حدودی نمایان سازد.

2. Nudge theory.

3. Perceived certainty.

4. Perceived severity.

داشت (Apel, 2021)؛ زیرا به نظر، «طبع توأم با تأخیر مجازات سبب می‌شود که در محاسبه فرد به شدت تنزیل شود و به این ترتیب، اهمیت کمی برای شدت آن در نظر گرفته شود» (صبوری‌پور، ۱۳۹۸: ۱۵۴).

برخی پژوهش‌های تجربی نشان داده‌اند که «باورپذیر کردن و آگاه کردن بزهکاران بالقوه نسبت به روش‌های مختلفی که نهادهای پلیسی - قضایی می‌توانند در صورت ارتکاب جرم، آن‌ها را به سرعت شناسایی و محاکمه کنند، سبب می‌شود که آن‌ها حسابگرانه‌تر عمل کرده و احتمال دستگیری و محکومیت خود را بیشتر ارزیابی کنند» (Pickett, 2018)؛ چرا که در این حالت به باور «بزهکاران بالقوه»، سرعت و قطعیت مجازات افزایش می‌یابد و آن‌ها به نوعی متقاعد می‌شوند که در صورت ارتکاب جرم، به احتمال زیاد دستگیر خواهند شد. به نظر پیکت و همکارانش (Pickett et al., 2016)، ضرورت انجام این مداخلات از آنجا ناشی می‌شود که دستیابی به اطلاعات لازم در خصوص قطعیت مجازات - بر خلاف شدت آن - به آسانی قابل دسترس نیست و به متغیرهای مختلفی همچون مهارت و هوش بزهکاران، حضور شاهدان، ویژگی‌های قربانی، تمایل به گزارش دهی جرم از سوی بزه‌دیده و میزان گشت‌زنی پلیس وابسته است.^۱

در کنار توجه به این بینش‌ها، لازم است در عمل نیز عوامل ایجاد اطاله دادرسی و تأخیر طولانی در اعمال مجازات شناسایی و تا حد امکان برطرف شود؛ چرا که وجود اختلاف میان تصورات ذهنی القاشده به بزهکاران و عملکرد واقعی نظام عدالت کیفری، می‌تواند قدرت بازدارندگی مجازات نسبت به این افراد را به شکل قابل توجهی کاهش داده و زمینه تکرار جرم را فراهم کند.

سطح دسترس‌پذیری شناختی، از دیگر مقوله‌های مهم در فرایند ادراک کیفر و اجرای نظریه تلنگر است. واقعیت این است که باورهای ما در مورد احتمال کشف جرائم و شدت مجازات‌ها، با مطالعه آمار سالانه پلیس یا مطالعه قوانین کیفری شکل

۱. برخی در این خصوص با توجه به شخصیت بزهکاران از جهت ریسک‌گریز یا ریسک‌پذیر بودن، قائل به تفکیک شده و معتقدند که شدت بیشتر و قطعیت کمتر در خصوص افراد «ریسک‌گریز»، و قطعیت بیشتر و شدت کمتر در خصوص افراد «ریسک‌پذیر»، گزینه‌های بهینه‌تری برای ایجاد بازدارندگی است (Zamir & Teichman, 2018: 444).

نمی‌گیرد. به نظر تورسکی و کوهلر (Tversky & Koehler, 1994)، افراد به جای نفس رویدادها، بیشتر به توصیف و برداشت‌های ذهنی خود از رویدادها (فرضیه‌ها) اهمیت می‌دهند. این مسئله نشان می‌دهد که حتی اگر سطح ریسک واقعی (قطعیت، شدت و سرعت) مجازات‌ها بدون تغییر باقی بماند، به دلیل عملکرد برخی سوگیری‌ها، اکتشافات و خطاهای شناختی به ویژه «روش اکتشافی دسترسی‌پذیری»^۱ ممکن است خطر درک شده ناشی از ارتکاب جرم حسب مورد افزایش یابد. «روش اکتشافی دسترسی‌پذیری»، یک قاعده سرانگشتی^۲ یا میان‌بُر ذهنی است که افراد متأثر از آن احتمال بروز یک نتیجه را بر اساس مقدار فراوانی آن در زندگی و تجربیات شخصی خود ارزیابی می‌کنند. این روش اکتشافی، قضاوت‌ها و ارزیابی‌هایی را موجب می‌شود که عمدتاً بر اساس اطلاعاتی شکل می‌گیرند که به سهولت در دسترس است، نه الزاماً اطلاعات کامل، عینی یا واقعی. تورسکی و کوهلر (Ibid.) بر اساس روش اکتشافی دسترسی‌پذیری، «نظریه حمایت»^۳ را مطرح می‌کنند. بر اساس این نظریه، افراد در ارزیابی مفاهیم یا تصمیم‌ها و بر آنچه سریعاً به خاطر آورده می‌شود، تکیه می‌کنند (Pickett, 2018: 7). در این زمینه گفته شده است که بزهکاران بالقوه نیز خطر دستگیری را بر اساس نمونه‌هایی که ممکن است سریعاً به خاطر بیاورند و همچنین سناریوهایی که برای ارتکاب جرم به آسانی به ذهنشان می‌رسد، قضاوت می‌کنند (کانمن، ۱۳۹۷). به بیان دیگر، هنگامی که بزهکاران به برآورد احتمال یا فراوانی دستگیری خود در ارتکاب یک جرم می‌پردازند، برآوردهایشان تحت تأثیر سهولت یادآوری مثال‌های مرتبط از دستگیری به دلیل ارتکاب آن جرم است. طبیعتاً هر چه این مثال‌ها (دستگیری یا عدم دستگیری) جدیدتر باشد و در یک بازه زمانی کوتاه‌تر و به صورت جمعی اتفاق افتاده باشد (همانند دستگیری گروهی سارقان یا خرده‌فروشان مواد مخدر)، به نظر می‌تواند تأثیر قوی‌تری بر ادراک افراد از خطر ارتکاب جرم داشته باشد.

به نظر تورسکی و کوهلر (Tversky & Koehler, 1994)، هنگامی که افراد احتمالات

1. Availability heuristic.
2. Rules of thumb.
3. Support theory.

را مورد قضاوت قرار می‌دهند، تمایل دارند که تصویری سازگار و پیوسته (هارمونیک) از احتمالات بسازند. بر همین اساس معمولاً وقایع خاصی را که دارای این ویژگی «هارمونیک» است، محتمل‌تر از یک حالت کلی می‌دانند. پوگارسکی و همکاران (Pogarsky et al., 2017) این مسئله را ناشی از اثرگذاری «خطای پیوستگی یا عطفی»^۱ در ارزیابی احتمال دستگیری می‌دانند. در این خطای فکری، دریافت جزئیات بیشتر سبب می‌شود که افراد واقعیت ظاهری یک سناریو را پیوسته و محتمل‌تر ارزیابی کرده و احتمال وقوع یک ترکیب را دست بالا بگیرند.^۲ در خصوص دلالت سیاستی این خطای فکری اشاره شده است که «ویژگی‌های موقعیتی یا اطلاعاتی که جزئیات سناریوهای تصور شده ارتکاب جرم توسط بزهکاران بالقوه را تحت تأثیر قرار می‌دهند، ممکن است بر ادراک کیفر آن‌ها اثرگذار باشند» (Ibid.). این خطای فکری، رابطه مستقیمی با سطح بینش شناختی و خودتعمقی^۳ افراد دارد و سبب می‌شود که افراد در فرایند شناختی، تمایلی به بازگشایی و تجزیه و تحلیل جزء به جزء هر یک از احتمالات نداشته باشند و به نوعی در بررسی گزینه‌های موجود، به شکل ناخودآگاه دچار نوعی «قضاوت انتخابی» شوند. شواهد تجربی قوی وجود دارد که نشان می‌دهد این خطای فکری و همچنین آنچه «اثر تکیه گاهی»^۴ نامیده می‌شود، به شدت بر درک احتمال دستگیری تأثیرگذار است (Ibid.). اثر تکیه گاهی یا «اثر لنگر انداختن»، نوعی سوگیری شناختی است که طی آن، ذهن در فرایند تصمیم‌گیری به نخستین اطلاعاتی که به دست می‌آورد، تکیه می‌کند. در این حالت، ذهن روی اطلاعات اولیه یا قسمتی از آن گیر می‌افتد و زحمت جستجوی بیشتر را به خود نمی‌دهد. معمولاً وقتی ذهن لنگرش را در قسمت خاصی از اطلاعات می‌اندازد، جانب‌دار می‌شود. پوگارسکی و همکاران بر اساس این خطای فکری، چنین استدلال می‌کنند:

1. Conjunction fallacy.

۲. برای نمونه، افراد احتمال حمله اتمی به یک کشور توسط گروه‌های تروریستی را بیشتر ارزیابی می‌کنند تا احتمال هر نوع حمله اتمی. این در حالی است که بر اساس قانون احتمال، درصد احتمال وقوع همزمان دو رویداد، کمتر یا مساوی احتمال وقوع هر یک از آن‌ها به تنهایی است.

3. Self-reflectiveness.

4. Anchoring effect.

«هر اخطار و اطلاعات موقعیتی که سبب می‌شود مجرمان بالقوه پیش از ارتکاب جرم ابتدا یک سطح خاص از خطر دستگیری را در نظر بگیرند، باید بر درک آن‌ها و احتمال ارتکاب جرم تأثیر بگذارد» (Ibid.).

به نظر می‌رسد که استفاده از تلنگرهای موقعیتی و ایجاد تردید در برداشت‌ها و اطلاعات دریافتی اولیه می‌تواند در برخی از موارد بر در ادراک افراد از خطرات و مزایای ارتکاب جرم اثرگذار باشد؛ برای نمونه، برخی مطالعات تجربی نشان داده‌اند که با ایجاد تغییرات نسبتاً جزئی در اظهارنامه‌های مالیاتی یا فرم‌های بیمه‌نامه مانند برجسته‌سازی جملات کلیدی و عواقب عدم صداقت، یادآوری هنجارها، استفاده از زبان شخصی‌سازی شده و مواردی از این دست می‌توان به کاهش تخلفات و جرائم در این حوزه‌ها کمک کرد.^۱

مسئله حضور به موقع در دادگاه و کاهش اطلاع دادرسی، از دیگر بسترهای مناسب برای اجرای بینش‌های اقتصاد رفتاری و به ویژه نظریه تلنگر است. عدم حضور به موقع متهم، شهود و مطلعان در دادگاه به رغم ابلاغ احضاریه، از جمله چالش‌هایی است که در صورت فقدان عذر موجه یا اعلام نکردن دلیل موجه برای آن می‌تواند موجب صدور دستور جلب شود. شناسایی قانونی امکان ابلاغ احضاریه از طریق بخش خصوصی و به ویژه سامانه ابلاغ الکترونیکی، ظرفیت‌های بسیار مناسبی را در خصوص طراحی تلنگرهای رفتاری برای کاهش اطلاع دادرسی فراهم کرده است. ساده‌سازی نحوه ارائه اطلاعات و همچنین شفاف و برجسته‌تر کردن عواقب منفی عدم حضور غیر موجه، از جمله بدیهی‌ترین این موارد است. فیشبین و همکاران (Fishbane et al., 2020) در یک مطالعه تجربی - که در مجله معتبر ساینس^۲ منتشر شده است - نشان دادند که برخی تلنگرهای رفتاری می‌تواند نادیده گرفتن احضاریه و عدم حضور در دادگاه را به شیوه‌ای بهینه و در عین حال انسانی کاهش داده و از افزایش هزینه‌ها و طولانی شدن فرایند دادرسی ناشی از آن جلوگیری کند. البته به نظر می‌رسد اینکه چه کسی این مداخلات

1. Cabinet Office, "Fraud, Error and Debt: Behavioural Insights Team Paper", GOV.UK, 6 February 2012, <<https://www.gov.uk/government/publications/fraud-error-and-debt-behavioural-insights-team-paper>>.

2. Science.

و تلنگرها را اجرا می‌کند، نحوه ارائه آن چگونگی است و اساساً مجری تا چه اندازه مورد اعتماد افراد است، می‌تواند بر میزان کارآمدی خطرها و اطلاعات موقعیتی و ادراک مخاطبان از این سیاست‌ها تأثیرگذار باشد.

۲-۲. «طراحی احساس» و شرمسازسازی بازدارنده

احساسات و عواطف، بخش مهم و جدایی‌ناپذیری از ذهن انسان را تشکیل می‌دهد و توانایی‌های استدلال، شناخت، ادراک و آگاهی ما، بسیار وابسته به شرایط احساسی و عاطفی است که در آن قرار داریم. فهم تعامل بین شناخت و عواطف و احساسات، از بایسته‌های اساسی درک جرم و شیوه پیشگیری از آن است. نگرش‌های عاطفی و ترجیحات افراد می‌تواند باورها و تصمیم‌گیری‌های آن‌ها را فارغ از واقعیت‌های بیرونی به شکل غالباً ناخودآگاه و خودکار هدایت کرده و بر ارزیابی و ادراکشان از خطرات و مزایای یک تصمیم تأثیر جدی بگذارد.

پژوهش‌های بسیاری بر نقش احساس شرمساری و گناه در پیشگیری از جرم تأکید کرده‌اند؛ چرا که احساس شرم و گناه به عنوان یک منبع تنبیه درونی، جایگاه بسیار مهمی در فهرست هزینه‌های جرم دارد. در این زمینه، رویکرد «طراحی احساس» در علوم شناختی و اقتصاد رفتاری به خوبی نشان می‌دهد که شرمسازسازی و ایجاد احساس پشیمانی و گناه در بزهکار صرفاً کارکرد پسینی ندارد و پیش از ارتکاب جرم نیز از طریق برانگیختن این احساسات و تأکید بر هنجارهای فرهنگی - اجتماعی می‌توان برخی از بزهکاران بالقوه را از ارتکاب جرم منصرف کرد.

اسلوویچ و همکاران (Slovic et al., 2007) با ارائه مفهوم «تصمیم مبتنی بر حس و حال» به عنوان یک «میان‌بُرد عاطفی»^۱ توضیح می‌دهند که چگونه ترجیحات،

1. Affect heuristic.

بررسی مقاله اسلوویچ نشان می‌دهد که هدف او از به کار بردن این اصطلاح، اشاره به تصمیم‌گیری‌هایی است که «مبتنی بر حس و حال»، برانگیختگی‌ها و ترجیحات جاری فرد است (Slovic et al., 2007). به تعبیر دیگر، افراد اجازه می‌دهند چیزهایی که دوست دارند یا دوست ندارند (ترجیحاتشان)، بر باورهایشان از دنیای پیرامونشان تأثیر بگذارد. از آنجایی که باورها، رکنی اساسی در نظام تصمیم‌گیری هستند، هر گونه تغییری در آن‌ها، نظام تصمیم‌گیری را مستقیماً تحت تأثیر قرار می‌دهد.

عواطف، احساسات و باورهای افراد بر قضاوت‌ها و تصمیم‌گیری‌هایشان تأثیر می‌گذارد. تصمیم مبتنی بر حس و حال، یک میان‌بُر ذهنی برای تصمیم‌گیری سریع و معمولاً ناخودآگاه بر اساس حالت عاطفی، حس و حال جاری، هیجانات لحظه‌ای و باورهای افراد است. این اثرپذیری و برانگیختگی‌ها که محصول بخش خودکار مغز است، به‌عنوان نقد جدی بر الگوی فایده‌مورد انتظار مطرح شده است. نقش این میان‌بُر عاطفی در ارزیابی افراد از مزایا و خطرات یک تصمیم، در پژوهش‌های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است (برای نمونه ر.ک: van Gelder et al., 2015). پوگارسکی و همکاران (Pogarsky et al., 2017) بر اساس این میان‌بُر ذهنی استدلال می‌کنند که ویژگی‌های موقعیتی یا اطلاعاتی که باعث تغییر عواطف و احساسات بزهکاران بالقوه نسبت به یک فعالیت مجرمانه می‌شود، می‌تواند بر ارزیابی آن‌ها از خطرات و مزایای آن تأثیر بگذارد. این میان‌بُر ذهنی نشان می‌دهد که اگر عواطف و احساسات افراد نسبت به یک فعالیت و اقدام مجرمانه نامطلوب باشد، آن‌ها فارغ از واقعیت‌های بیرونی تمایل پیدا می‌کنند که خطرات آن را بیشتر و مزایای آن را کمتر از اندازه واقعی ارزیابی کنند.

به نظر می‌رسد تلنگرهایی که بر پایه شرم‌سازسازی و ایجاد احساس گناه بنا شده‌اند و هنجارهای اخلاقی، اجتماعی و یا باورهای مذهبی را به افراد یادآوری می‌کنند، در برخی موارد می‌توانند از طریق تغییر «ضریب اصلاح»^۱ درونی (دست‌کم) به پیشگیری موقت از ارتکاب جرم کمک کنند.^۲ برای نمونه، تیتل و همکارانش (Nettle et al., 2012, as cited in: Pogarsky & Herman, 2019)، با نصب تصاویر «چشمانی نظاره‌گر» در پارکینگ دوچرخه‌ها، نشان دادند که این تلنگر منجر به کاهش ۶۲ درصدی سرقت دوچرخه‌ها از محل نصب تصاویر شده است. در پژوهشی دیگر، شارما و اسکات (Sharma & Scott, 2016) نشان دادند که اگر خرده‌فروشان در کنار اجناس خود اطلاعیه‌ای نصب کنند که به مراجعه‌کنندگان نشان دهد پس‌انداز حاصل از کاهش ضرر ناشی از سرقت اجناس، به طور مستقیم به خیریه اهدا می‌شود، این راهکار

1. Fudge factor.

۲. البته به نظر می‌رسد این قبیل تلنگرها در برابر بزهکاران بانگیزه می‌تواند - همانند تدابیر پیشگیری وضعی- با چالش «جابه‌جایی جرم» و «بازدارندگی محدود» مواجه شود.

می‌تواند سرقت از مغازه آن‌ها را کاهش دهد.

آزمایش‌های آریلی در رابطه با ارتکاب جرم نشان می‌دهد تصویر ذهنی که افراد از خودشان دارند، برای آن‌ها مهم است. به نظر او، همه افراد تمایل دارند که به رغم ارتکاب اعمال منفعت‌طلبانه و خلاف هنجار، همچنان از نظر درونی احساس مثبتی نسبت به خودشان داشته باشند. با این حال از نظر آریلی، فرد به اندازه یک «ضریب اصلاح» به خودش اجازه می‌دهد که مرتکب جرم شود و اگر جرمی که مرتکب می‌شود، در حد و اندازه آن ضریب اصلاح باشد، همچنان خودش را فرد خوبی تلقی می‌کند. وجود تحریفات شناختی ضد اجتماعی از جمله مواردی است که بر تغییر ضریب اصلاح درونی افراد و تسهیل فرایند ارتکاب جرم اثرگذار است. شناخت تحریف‌شده نسبت به هنجارهای قانونی و اخلاقی با دامن زدن به استدلال‌های مختلف برای ارتکاب جرم می‌تواند احساسات بزهکار را تحت تأثیر قرار داده و سبب شود که آن‌ها با انکار مسئولیت خود، همچنان در برابر همدلی با بزه‌دیده یا احساس گناه و پشیمانی مقاومت کنند.

تیین‌های روان‌شناختی اجتماعی از اعمال غیر اخلاقی نشان می‌دهد که رفتارهای اخلاقی انسان به شدت انتخابی است و در بسیاری از موارد، اگر «بهبانه» و «توجیه» قانع‌کننده‌ای برای غیر اخلاقی عمل کردن ایجاد شود، ممکن است افرادی که ارزش بالایی برای رفتارهای اخلاقی قائل هستند نیز بدون احساس شرمساری و گناه، غیر اخلاقی عمل کنند (Bandura et al., 1996)؛ برای نمونه در خصوص ضرورت کمک به افراد حادثه‌دیده به نظر می‌رسد این توجیه که «کمک کردن به آن‌ها، فقط حاشیه و دردسر به همراه دارد»، می‌تواند بهانه کافی برای عدم مشارکت داوطلبانه را فراهم کند. از سوی دیگر، عوامل موقعیتی همچون حضور پر شمار افراد در صحنه حادثه به واسطه فراهم کردن امکان انتساب مسئولیت به دیگران می‌تواند سرزنش‌پذیری افراد و احساس ضرورت اقدام شخصی را به همان نسبت کاهش داده و -در فرض اطلاع آن‌ها نسبت به قانون- جنبه بازدارندگی کیفر در خصوص ترک فعل صورت گرفته را نیز به شدت تضعیف کند. این مسائل در حالی است که اهمیت دادن به حیات دیگران و احساس همدلی با آن‌ها از جمله وظایف اخلاقی و انسانی است که بی‌اعتنایی نسبت به آن

عموماً با احساسات منفی در افراد همراه است.

مداخلات کیفری در حوزه وظایف اخلاقی و الزامی کردن آن، از دیگر عواملی است که می‌تواند انگیزه‌های انسانی و خیرخواهانه افراد را تحت تأثیر قرار دهد. تیموس و همکاران (Titmuss, 1997) در کتاب *رابطه هدیه: از خون انسان تا سیاست اجتماعی* نشان می‌دهند که ایجاد انگیزه‌های مادی برای وظایف اخلاقی (همچون اهدای خون) می‌تواند انگیزه‌های انسان‌دوستانهٔ افراد برای مشارکت داوطلبانه را کاهش دهد. آن‌ها با اشاره به یک پدیده روان‌شناختی به نام «برون‌رانی»^۱ استدلال می‌کنند که:

«تحمیل مسئولیت قانونی برای کوتاهی در نجات نیز ممکن است این عمل را از یک کار خیر و انسان‌دوستانه که نشان‌دهنده فضایل اخلاقی نجات‌دهنده است، به عملی تبدیل کند که صرفاً بر خلاف قانون انجام می‌شود» (برای آگاهی بیشتر رک: محمودی جانکی، ۱۳۹۶).

با توجه به این مسائل به نظر می‌رسد تلاش برای کاهش زمینه‌های توجیه‌کننده رفتارهای غیر اخلاقی و خلاف هنجار، ترویج و تشویق نمونه‌های مثبت اخلاقی و به کارگیری آموزه‌های علوم شناختی و رفتاری برای «سوگیری‌زدایی» و جلب توجه بیشتر افراد به هنجارهای اجتماعی و اخلاقی در بسیاری از موارد می‌تواند با تقویت بازدارندگی درونی آن‌ها، کارآمدی بیشتری نسبت به رویکردهای مبتنی بر مجازات داشته باشد.

۲-۳. تغییر نگرش‌ها، عادت‌ها و مغالطه‌های ذهنی اثرگذار در «تکرار جرم»
عوامل پیدا و پنهان بسیاری برای گرایش افراد به تکرار جرم وجود دارد. بخش قابل توجهی از این عوامل که ریشه در نگرش‌ها، عادت‌ها و مغالطه‌های ذهنی افراد دارد، امروزه سنجش خطر تکرار جرم و پیشگیری از آن را با دشواری‌های جدی مواجه کرده است. رویکرد روایی در جرم‌شناسی نشان می‌دهد که تکرار جرم و بازگشت دوباره افراد به فعالیت مجرمانه، تنها ناشی از ضعف کارکرد اربعایی مجازات حبس نیست؛ بلکه بیشتر ریشه در ناکارآمدی مداخله‌های سنتی مبتنی بر نظریه بازپروری در ایجاد یک نگرش و

1. Crowding-out.

هویت روایی سازگارتر با جامعه دارد. توجه به این ملاحظات تا حدود بسیاری مستلزم شناسایی دقیق‌تر سازوکارها و عوامل شناختی اثرگذار در تکرار جرم است. برای نمونه، تمایل افراد به دست بالا ارزیابی کردنِ خطرات ارتکاب جرم، از جمله نگرش‌ها و سازوکارهای ذهنی است که گاهی بر خلاف انتظارات می‌تواند تسهیل‌کننده تکرار جرم باشد. مطابق نظر کاهنمن و تورسکی (Kahneman & Tversky, 1979)، افراد ذاتاً مخاطره‌گریز و زیان‌گریز هستند و برای ضررهای بالقوه نسبت به افزایش منفعت بالقوه، ارزش بیشتری قائل‌اند. این ویژگی که ریشه در روان‌شناسی تکاملی انسان‌ها دارد، سبب می‌شود که افراد در تصمیم‌گیری برای ارتکاب جرم یا شروع یک فعالیت مجرمانه، همواره به شکل ذاتی، احتمال و خطر دستگیری را دست بالا ارزیابی کنند (Apel, 2012; Pickett & Roche, 2016). در این زمینه، الگوی نظریه چشم‌انداز نشان می‌دهد که هزینه‌های پیش‌بینی‌شده برای ارتکاب جرم ممکن است نقطه مرجعی را در ذهن بزهکار تشکیل دهد. در این حالت، تأثیر «شدت ادراک‌شده» مجازات‌های «تجربه‌شده» رسمی یا غیر رسمی بر تکرار جرم در آینده، در گرو بررسی این مسئله است که مجازات‌های اعمال‌شده از آنچه در ابتدا پیش‌بینی شده است (نقطه مرجع ذهنی)، تا چه میزان شدیدتر یا سبک‌ترند (Pickett et al., 2019). در این فرض، اگر کیفر متحمل‌شده خفیف‌تر از پیش‌بینی‌های قبلی بزهکار باشد، احتمال تکرار جرم افزایش می‌یابد و عکس این قضیه نیز صادق است. با توجه به این مسئله به نظر می‌رسد که اگر رویکرد اخیر سیاست‌گذار کیفری در زمینه کاهش مجازات حبس‌های تعزیری، با سیاست‌های بازپرورانه و حل مسئله پشتیبانی نشود و در تعیین کیفرهای اصلاحی و جایگزین حبس، ارزیابی دقیقی از خطر تکرار جرم صورت نگیرد، عملاً اختلاف به‌وجودآمده میان شدت و قطعیت «ذهنی» و «عینی» می‌تواند خطر تکرار جرم را افزایش دهد.

مسئله «نادیده گرفتن مدت» مجازات (به دلیل عادی شدن و خوگیری با وضعیت نامطلوب) و همچنین قاعده اکتشافی اوج - انتها^۱ از دیگر سازوکارها و عادت‌های ذهنی است که می‌تواند تا حدودی علت نادیده گرفتن مجازات متحمل‌شده و بازگشت

1. The peak-end rule.

دوباره به فعالیت مجرمانه را توضیح دهد. این یافته‌ها نشان می‌دهند که افراد معمولاً طول مدت تجربیات خوب یا بد خود را به خاطر نمی‌آورند و آنچه از یک واقعه به یاد می‌آورند، برابندی از دو نقطه زمانی از آن تجربه است: نقطه اوج (زمانی از آن تجربه که شدیدترین اثر روانی مطلوب یا نامطلوب را بر شخص داشته است) و نقطه پایان (وضعیت عاطفی و روانی که در پایان تجربه احساس می‌شود) (صوری‌پور، ۱۳۹۸: ۱۶۱). این مسئله نشان می‌دهد که کارکرد اربعایی خاص حبس، بیشتر به ناخوشایندترین لحظات تجربه‌شده زندانیان (غالباً اوایل دوره حبس) و میزان رنج آن‌ها در انتهای دوره حبس وابسته است.

در سال‌های اخیر، دانش «طراحی رفتاری»^۱ متأثر از آموزه‌های اقتصاد رفتاری، توجهات بیشتری را به خود جلب کرده است. این دانش نوین به دنبال آن است که با ایجاد برخی طراحی‌ها و مشوق‌ها همانند «بازی‌وارسازی»^۲، افراد را به سمت گزینش عادت‌های رفتاری و تصمیم‌های درست هدایت کند. «بازی‌وارسازی به دنبال استفاده از خصوصیت‌ها و تفکرهای بازی‌گونه در زمینه‌هایی است که ماهیت بازی ندارند». سویه‌هایی از کاربرد عملی این دانش را می‌توان در آیین‌نامه جدید اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی (مصوب ۱۴۰۰) تحت عنوان «نمره اعتباری» و «امتیاز رفاهی» ملاحظه نمود که در راستای ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) با اعطای نمره به زندانی (متناسب با انجام تکالیف و نتایج حاصله از شرکت در برنامه‌های اصلاحی و تربیتی)، درجه اعتباری و میزان بهره‌مندی وی از نهادهای ارفاقی از قبیل مرخصی، ملاقات حضوری، نظام نیمه‌آزادی، آزادی مشروط، تعلیق و آزادی تحت مراقبت الکترونیکی را تعیین کرده و در برخی موارد، سطح برخورداری زندانیان از امور رفاهی فوق‌العاده را نیز با مصرف امتیازات رفاهی کسب‌شده مشخص می‌کند. این سازوکار که بر پایه «ارزیابی» و «قابلیت‌سازی» بنا شده است ظاهراً می‌تواند از طریق برخی مشوق‌ها و ایجاد نوعی شرطی‌سازی زمینه مشارکت بیشتر زندانیان در برنامه‌های مربوطه و مراقبت در حسن رفتار خود در محیط زندان را با انگیزه

1. Behavioral design.
2. Gamification.

کسب نمره اعتباری و امتیازات رفاهی بالاتر فراهم کند.

خطاها و مغالطه‌های ذهنی، از دیگر متغیرهای اثرگذار در تکرار جرم است؛ برای نمونه، گاهی اوقات تحت تأثیر برخی مغالطه‌های ذهنی، دست کشیدن فرد از برخی رفتارهای مجرمانه بسیار دشوار می‌شود. در این حالت، بزهکار به نوعی با دوراهی «دست کشیدن از فعالیت مجرمانه و احساس ضرر» یا «تداوم فعالیت مجرمانه برای پرهیز از احساس ضرر» مواجه می‌شود. در این زمینه، «مغالطه هزینه برگشت‌ناپذیر»^۱ توضیح می‌دهد که بزهکار پس از صرف هزینه (اعم از مادی یا غیر مادی) برای انجام یک عمل مجرمانه - حتی اگر دریابد که خطر دستگیری دوباره‌اش پس از تکرار جرم بالاست - به دلیل آنکه انصراف از انجام عمل مجرمانه برای او با احساس منفی همراه است، سعی می‌کند که واقعیت کیفر را تا حدودی نادیده گرفته و احتمال دستگیری دوباره خود را به شکل خطرپذیرانه‌ای کمتر از میزان واقعی ارزیابی کند.

پژوهش‌های تجربی نشان داده‌اند برخی از بزهکارانی که به تازگی از زندان یا مجازات رهایی یافته‌اند و دوباره قصد ارتکاب جرم را دارند، (در این حالت) متأثر از برخی مغالطه‌های ذهنی، سرعت و قطعیت مجازات را نسبت به خودشان کمتر از هم‌تایانشان ارزیابی می‌کنند که چندین بار مرتکب جرم شده و دستگیر نشده‌اند (Pogarsky & Piquero, 2003). به بیان دیگر، بزهکار در این حالت با «بازنشانی»^۲ تصوراتش نسبت به خطرات ارتکاب جرم، احساس می‌کند که صاعقه کیفر دو بار بر او برخورد نمی‌کند و باید بسیار بداقبال باشد که برای ارتکاب دوباره جرم به شکلی سریع و قاطعانه دستگیر و مجازات شود. این خطای شناختی که «مغلطه قمارباز»^۳ نام گرفته است، جنبه‌های دیگری نیز دارد؛ همان طور که افراد قمارباز پس از باختن، تمایل بیشتری برای خطرپذیری دوباره دارند، بزهکاران نیز پس از تحمل مجازات (باخت) و یا در حالتی که چیزی برای باختن نداشته باشند، ممکن است تمایل بیشتری برای خطرپذیری و ارتکاب دوباره رفتارهای مجرمانه داشته باشند.

1. Sunk cost fallacy.
2. Resetting.
3. Gambler's fallacy.

۳. سوبیه‌های ایدئولوژیک معماری انتخاب: تقلیل‌گرایی‌ها

توجه به بینش‌های اقتصاد رفتاری در علوم جنایی و مشخصاً کیفرشناسی، مستلزم جدی‌گرفتن مقوله ادراک کیفر و تلاش برای پاسخ به این پرسش اساسی است که اولاً درک مجرمان یا افراد در معرض ارتکاب جرم از کیفر، تا چه میزان بر اساس سوگیری‌ها و خطاهای شناختی شکل گرفته است و ثانیاً علوم شناختی و رفتاری، چه ابزارهایی را برای تغییر تصورات ذهنی افراد نسبت به خطرات ارتکاب جرم و تصحیح ادراک تحریف‌شده آن‌ها از کیفر پیشنهاد می‌دهند. درباره مسئله اول تقریباً اختلافی وجود ندارد و پژوهش‌های تجربی و استدلال‌های متعددی که در این مقاله هم به آن‌ها اشاره شده است، تا حد بسیار زیادی آن را تقویت می‌کند. اما درباره مسئله دوم (استفاده از ابزارهای شناختی برای مداخله در نحوه ادراک)، ملاحظات و دغدغه‌های بسیار مهمی (به ویژه در نظام‌های سیاسی غیر مردم‌سالار) وجود دارد که نمی‌توان و نباید نسبت به آن بی‌تفاوت بود. این دیدگاه بر خلاف اهداف و ادعاهای طراحان اولیه‌اش مبنی بر آزادمنشانه بودن، مستعد آن است که به نوعی از «پدرسالاری رفتاری»^۱ دامن بزند. این دغدغه‌ها اصالتاً زمانی مطرح می‌شوند که شهروندان عادی، مخاطب پدرسالاری رفتاری هستند. با این حال در حوزه سیاست‌گذاری کیفری نیز نمی‌توان به این ملاحظات و نگرانی‌ها بی‌توجه بود.

امروزه مدافعان اصلی پدرسالاری رفتاری خود نیز نسبت به پیامدهای احتمالی سوءاستفاده از بینش‌ها و ابزارهای اقتصاد رفتاری و یا تأثیرات ناخواسته آن‌ها در حوزه‌های عمومی هشدار می‌دهند (Thaler, 2018). یک نگرانی این است که «برخی روش‌های مخفی دستکاری روان‌شناختی می‌توانند در راستای منافع تجاری به عنوان یک تلنگر یا

1. Behavioral paternalism.

بحث در مورد مفهوم پدرسالاری رفتاری از جهت نوع، میزان مشروعیت و جنبه‌های مختلف آن و ارتباط آن با مفاهیم هم‌خانواده‌ای مانند پدرسالاری حقوقی و یا پدرسالاری اخلاقی را باید در جای دیگری و به صورت مستقل پی گرفت. ما در این نوشتار، بدون ورود به بحث‌های پدیده‌محور مفهوم پدرسالاری، صرفاً به دنبال تذکر دادن نسبت به این جنبه از مداخلات رفتاری و تأکید بر ضرورت مواجهه انتقادی با آن هستیم (برای آگاهی بیشتر درباره پدرسالاری کیفری ر.ک: یزدیان جعفری و خیرمند، ۱۳۹۴).

معماری انتخاب توصیف شوند» (Le Grand & New, 2015: 143). پرسش این است که چه معیارهایی، استفاده از بینش‌های اقتصاد رفتاری را برای حمایت از سیاست‌های پدرسالارانه توجیه می‌کند؟

ادعای اصلی پدرسالاری رفتاری این است که این رویکرد «مبتنی بر شواهد»^۱ است (تیلر، ۱۳۹۶). طرفداران این رویکرد ادعا می‌کنند که از «ایدئولوژی» اجتناب کرده و از «آنچه مؤثر است»^۲ دفاع می‌کنند (Halpern, 2016)؛ به این معنا که «توصیه‌های سیاستی»^۳ آن‌ها مبتنی بر شواهد معتبری است که توسط اقتصاد رفتاری و روان‌شناسی شناختی ارائه شده است. روشن است که باید با رویکردی انتقادی با این ادعا(ها) روبه‌رو شد و فارغ از مدهای دانشگاهی، سویه‌های اتفاقاً ایدئولوژیک پس پشت آن‌ها را به چالش کشید. به نظر ما می‌توان نقدهای پراکنده حول و حوش مفهوم «پدرسالاری رفتاری» را زیر عنوان مشخص «تقلیل‌گرایی» دسته‌بندی کرد و با ارجاع به ادبیات اقتصاد رفتاری، از آن به «سوگیری تقلیل‌گرایی» تعبیر کرد. به نظر می‌رسد این «تقلیل‌گرایی» دارای سه سطح متفاوت و البته مرتبط «معرفت‌شناختی»، «استثنا‌گرایانه» و «سیاستی» است.

منظور ما از تقلیل‌گرایی در سطح معرفت‌شناسانه این است که در گفتمان معماری انتخاب، سوگیری‌ها و خطاهای شناختی به سطح «عامل»^۴ فرو کاسته می‌شود و تأثیر «ساختار»^۵ها نادیده گرفته شده و یا در بهترین حالت، به حاشیه رانده می‌شود. توضیح اینکه همان‌طور که بیان شد، طرفداران رویکرد اقتصاد رفتاری، ارتکاب رفتارهای مجرمانه را بر اساس مجموعه‌ای از «سوگیری‌ها و خطاهای شناختی فردی» توضیح داده و در نتیجه به دنبال آن هستند که با مداخله در این عوامل، انتخاب افراد را به نوعی «مدیریت» کنند. این در حالی است که حتی اگر بخواهیم تصمیمات و رفتارهای جنایی را بر اساس خطاها و سازوکارهای شناختی تحلیل کنیم، اساساً باید در نظر داشته

1. "Evidence-based".
 2. "What works".
 3. Policy recommendations.
 4. Agency.
 5. Structure.

باشیم که شناخت صرفاً مقوله‌ای روان‌شناختی و فردی نیست؛ بلکه ساختارهای اقتصادی و اجتماعی هم سهم مهمی در دستکاری‌های شناختی و تولید و بازتولید رفتارهای مجرمانه دارند. بنابراین مقوله شناخت را نمی‌توان یکسره دایرمدار «سوگیری‌های فردی و سوگیری‌زدایی» دانست. نمونه توضیح‌دهنده، «فقر» است. پژوهش‌ها به خوبی نشان داده‌اند که افراد فقیر به این خاطر فقیر نیستند که مثلاً به واسطه برخی عوامل شناختی، تصمیمات بدی می‌گیرند؛ بلکه افراد به این خاطر تصمیمات بدی می‌گیرند که فقیر هستند (مولاینین و شفیر، ۱۳۹۸). روشن است که فقر، مقوله‌ای عمیقاً سیاسی و ساختاری است و با چیزهایی شبیه به خودیاری یا مدیریت خود حل نمی‌شود و آن‌چنان تجربه‌ی دربرگیرنده و همه‌جانبه‌ای است که عملاً می‌تواند مداخله‌های شناختی را به پیشنهادهای ساده، سرگرم‌کننده و حتی ارتجاعی تبدیل کند. بدون اینکه بخواهیم رابطه خطی، ساده‌انگارانه و ضروری میان «فقر و جرم» برقرار کنیم، می‌توانیم بگوییم کسانی که در شرایط فقر دست به ارتکاب جرم می‌زنند، ادراکشان از کیفر - به عنوان متغیری که قرار است جنبه‌های بازدارنده داشته باشد - به کلی متفاوت از فردی است که در شرایط عادی‌تر به سر می‌برد.

علاوه بر این، پژوهش‌هایی که پدرسالاری رفتاری را توصیه می‌کنند، دچار مشکلات روش‌شناختی هستند که به صورت دیگری ریشه در همین «تقلیل‌گرایی معرفت‌شناسانه» دارد. گفته شده است که یافته‌های اقتصاد رفتاری کاملاً زمینه‌مند هستند و بنابراین کلیت مورد نیاز برای سیاست‌گذاری را در اختیار قرار نمی‌دهند و به کارگیری این یافته‌ها بدون مواجهه انتقادی با آن‌ها، «تعمیم نتایج کمی از آزمایشگاه به دنیای واقعی» است (Rizzo & Whitman, 2020: 296). بنابراین می‌توان گفت توصیه‌های سیاستی که توسط مدافعان پدرسالاری رفتاری ارائه می‌شوند، بر پیش‌فرض‌هایی در مورد رفتار انسان استوار شده‌اند که برخی از آن‌ها واقعاً با اطمینان چندانی ثابت نشده و به برخی از واقعیت‌ها و مسائل روش‌شناختی هم توجه کافی نشده است. برای نمونه، در بسیاری از زمینه‌ها هنوز مشخص نیست که آیا نتایج آزمایش‌هایی که در مقیاس خرد انجام می‌شوند، می‌توانند در سطح کلان نیز مورد استفاده قرار بگیرند؟ و از سوی دیگر، آیا مداخلات تجویز شده می‌توانند در طول زمان همچنان کارایی و اثرگذاری اولیه خود را حفظ کنند؟

وارد سطح دوم تقلیل‌گرایی که از آن به «استثناگرایی»^۱ تعبیر کرده‌ایم، می‌شویم. تردیدی نیست که انواع مختلفی از سوگیری‌ها وجود دارد. اما چرا سوگیری‌ها و خطاهای شناختی را صرفاً به «مردم» نسبت داده و فرو بکاهیم؟ چرا سیاست‌گذاران و از جمله سیاست‌گذاران کیفری را «استثنا» کنیم؟ به نظر می‌رسد حکمرانی با سقلمه‌زنی و معماری انتخاب در حد یک‌جور فن‌سالاری (تکنوکراسی) است که در آن، کارشناسان بهتر از مردم عادی می‌دانند چه انتخاب‌هایی به نفعشان است. این شاید در برخی موقعیت‌ها درست باشد؛ اما همیشه یا حتی اکثر اوقات، اگر باعث شود که مردم عادی دیگر فرصت مناسبی برای بیان ترجیحاتشان نداشته باشند، نمی‌توان این مداخلات را صحیح دانست (فارل، ۱۳۹۷). اگر بپذیریم که سیاست‌گذاران کیفری احتمالاً خود نیز دچار خطاها و سوگیری‌های شناختی هستند، دیگر قاعداً توصیف ما از به کارگیری این مداخله‌ها، متفاوت، انتقادی و بدبینانه می‌شود. بیشتر از این، اگر بپذیریم که قرار گرفتن در موقعیت سیاست‌گذاری به واسطه ماهیت پریچ و خم و آمیخته با منافع آن، سیاست‌گذار را در معرض انواع پیچیده‌تری از سوگیری‌ها - نسبت به سطح فردی - قرار می‌دهد، مسئله بغرنج‌تر نیز می‌شود. در این رابطه، مجموعه وسیعی از کارهای تجربی، شواهد متعددی از تفاسیر مغرضانه بر اساس نگرش‌ها و باورهای سیاسی ارائه کرده است (Druckman, 2012; Kahan et al., 2013; Lodge & Taber, 2013). این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که سیاست‌گذاران به طیف وسیعی از سوگیری‌ها دچارند. آن‌ها به دنبال اطلاعاتی هستند که دیدگاه‌های موجود آن‌ها را تأیید کند. «تفکر گروهی»^۲ به سوگیری دیگری در میان آن‌ها اشاره می‌کند که بر اساس آن، افرادی که در ابتدای جلسات صحبت می‌کنند، می‌توانند نظر گروه را تحت تأثیر قرار داده و باعث شوند که ایده‌های بد رشد کنند. سیاستمداران و مقامات نیز در بسیاری از موارد نسبت به اجرای سیاست‌ها، اعتماد بیش از حد داشته و به نوعی دچار «سوگیری خوش‌بینی» می‌شوند. آن‌ها توانایی‌های خود، کیفیت برنامه‌های خود و احتمال موفقیت در آینده را بیش از حد برآورد می‌کنند و فکر می‌کنند بیشتر از کاری که انجام می‌دهند، می‌دانند و به طرز

1. Exceptionalism.

2. Groupthink.

نگران‌کننده‌ای، هر چه سنشان بیشتر شود، این وضعیت نیز بدتر می‌شود.^۱ بر این اساس، از «سیاست عمومی رفتاری»^۲ سخن گفته شده است؛ به این معنا که فرایند سیاست‌گذاری به صورت مستمر بر اساس بینش‌های اقتصاد رفتاری، بازبینی و بازطراحی شود.

اما سطح سوم تقلیل‌گرایی رویکرد معماری انتخاب چیزی است که برای توضیح آن، با ارجاع به بعضی نویسندگان، از مفهوم «اقتصاد سیاسی سیاست‌گذاری پدرسالارانه»^۳ استفاده می‌کنیم (Rizzo & Whitman, 2020: 423). همان‌طور که مشخص است، این اصطلاح می‌تواند پای بسیاری از نویسندگان شاخص سنت انتقادی در علوم انسانی و اجتماعی و بحث‌های پر دامنه و مفاهیم مرتبطی را به میان بیاورد. در نکته قبل، از «سیاست عمومی رفتاری» یعنی استفاده از علوم رفتاری برای بهبود نحوه تصمیم‌گیری دولت‌ها سخن گفتیم. اما مسئله این است که توضیح و تحلیل تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها از جمله در حوزه کیفری، در مواردی نه‌چندان کم، بیشتر از اقتصاد رفتاری، بر اساس «نقد اقتصاد سیاسی» ممکن است (برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: Cavadino & Dignan, 2006). به بیان دیگر، اتخاذ دست‌کم بعضی از سیاست‌های کیفری، نتیجه روابط درهم‌تنیده قدرت است و نه لزوماً سوگیری‌هایی از جانب سیاست‌گذاران. توضیح نتایج بعضاً ویرانگر این سیاست‌ها بر اساس مواردی چون «سوگیری خوش‌بینی» و ارائه «توصیه‌های سیاستی رفتاری» برای حل آن‌ها، ساده‌سازی افراطی مسئله است. زندان نمونه خوبی است. واکان (Wacquant, 2009) در کتاب *مجازات فقرا* به خوبی نشان می‌دهد که زندان در ایالات متحده، یک ابزار فنی صرف برای اجرای قانون نیست؛ بلکه در بستر نئولیبرالیسم، یک نهاد سراپا سیاسی است و اساساً نئولیبرالیسم آن‌چنان که ادعا می‌شود، مستلزم ایجاد «دولت کوچک» نیست؛ بلکه مستلزم ساختن یک «دولت کیفری» رشدیافته و پیش‌رونده است که عمیقاً به آرمان‌های شهروندی مردم‌سالار آسیب می‌رساند.

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: گزارشی با عنوان «استفاده از علوم رفتاری برای بهبود نحوه تصمیم‌گیری دولت‌ها»، قابل دستیابی در: <https://www.instituteforgovernment.org.uk/sites/default/files/publications/BIT_Behavioural_Government_Report.pdf>.

2. Behavioural public policy.

3. The Political Economy of Paternalist Policymaking.

در انتها مایلیم بر این نکته مهم و بنیادین تأکید کنیم که کارکرد سیاست جنایی در یک جامعه مردم‌سالار، کنترل جرم به بهای از بین بردن عاملیت و فاعلیت اخلاقی سوژه‌ها و تبدیل شدن انسان‌ها به «عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی» نیست و برای پیشگیری از جرم نیز نمی‌توان استفاده از هر وسیله، فن یا اقدامی را توجیه کرد. این همان چیزی است که به درستی و دقت از آن به «پیشگیری عادلانه» تعبیر شده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶). به نظر ما می‌توان این مفهوم را توسعه داد و در پرتو آن با دلالت‌های سیاست‌گذارانه اقتصاد رفتاری، مواجهه انتقادی داشت. این مواجهه انتقادی به معنای طرد یکسره استفاده از دستاوردهای حوزه شناختی و رفتاری در «سیاست جنایی» نیست؛ اما حتماً به معنای واسازی^۱ و بازسازی نقادانه، توجه به بسترهای سیاسی-اقتصادی و اجتناب از تقلیل‌گرایی‌های رایج در این زمینه هست. برخورد ایده معماری انتخاب با محک پیشگیری عادلانه، دو نتیجه مشخص دارد: اول اینکه همواره این نگرانی وجود دارد که ابزارهای برآمده از اقتصاد رفتاری ممکن است برای خدمت به اهداف سیاسی خاص یا برای تحمیل و توجیه سیاست‌ها یا مداخلاتی استفاده شوند که آزادی‌خواهانه نیستند، اما پشت صفت‌هایی مثل «خیرخواهانه» بزک می‌شوند (Quigley, 2018: 228): دوم اینکه درست است که اقتصاددانان رفتاری، ایده معماری انتخاب را با وصف «پدرسالاری آزادمنشانه»^۲ توصیف و توجیه کرده و «احترام به استقلال و برابری فردی»، «غیر الزام‌آور بودن» و همچنین «داشتن انگیزه اخلاقی و خیرخواهانه واقعی» را از مهم‌ترین شاخصه‌های مشروعیت بخشی به این نوع از پدرسالاری دانسته‌اند، با این حال، صرف نظر از متناقض‌نما بودن اصطلاح «پدرسالاری آزادمنشانه»، این قدر می‌توان گفت که عملاً تعادل واقعی میان دو عنصر «پدرسالاری» و «آزادمنشی» وجود ندارد و یا دستیابی به آن بسیار دشوار است. بر همین اساس، نظریه‌هایی که از پدرسالاری رفتاری دفاع می‌کنند، لازم است به گونه‌ای تنظیم شوند که بتوانند به طور مستمر خود را با معیارهای اخلاقی دشوارتر منطبق کنند؛ مسئله‌ای که البته احتمال نادیده گرفته شدن آن در حوزه سیاست جنایی به آسانی وجود دارد.

1. Deconstruction.

2. Libertarian paternalism.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، ابتدا برخی از سوگیری‌ها و خطاهای شناختی را که بر ادراک افراد از مجازات تأثیر می‌گذارند، معرفی کرده و نشان دادیم که چگونه اقتصاد رفتاری با توجه نظری به این متغیرها، ایده «عقلانیت محدود» را برجسته کرده و با طرح فرایند دوگانه تفکر و نظریه چشم‌انداز، رفتارهای متفاوت در برابر ریسک‌ها را به خوبی توضیح می‌دهد. مدل تصمیم‌گیری برآمده از این نظریه، بر خلاف الگوی سنتی «فایده مورد انتظار»، اثرات متغیرها و سوگیری‌های شناختی، محیط‌های فیزیکی، هیجانات و مناسبات اجتماعی بر ادراک کیفر و نحوه تصمیم‌گیری افراد در موقعیت‌های جرم‌زا را جدی می‌گیرد. بر اساس یافته‌های اقتصاد رفتاری، تأثیر درک و تلقی بزهکاران از کیفر در فرایند پیچیده تصمیم‌گیری جنایی، متغیر بسیار مهمی است که نادیده‌گیری آن در بسیاری از موارد، سیاست‌گذاری‌های کیفری را کم‌اثر کرده و به گزاره‌هایی انتزاعی تبدیل می‌کند.

در بخش دوم مقاله به سراغ این سؤال مشخص رفتیم که اگر سوگیری‌ها و خطاهای مختلف شناختی بر نحوه ادراک مجرمان بالقوه از کیفر تأثیرگذار است، چطور و با چه ابزارهایی می‌توان این ادراک را در جهت بازدارندگی از ارتکاب جرم، دستکاری و «سوگیری زدایی» کرد؟ یکی از شیوه‌ها و ابزارها را می‌توان همان چیزی دانست که در ادبیات اقتصاد رفتاری از آن به «معماری انتخاب» یاد می‌شود. به نظر ما، ابزارهایی که در جعبه‌ابزار اقتصاد رفتاری برای اثرگذاری بر ادراک و انتخاب افراد یافت می‌شوند را می‌توان در سه سطح - که البته با هم همپوشانی دارند و در هم تنیده‌اند - طبقه‌بندی کرد: الف- سطح رفتاری، ب- سطح احساسی، و ج- سطح باورها. رویکرد معماری انتخاب در سطح رفتاری به دنبال آن است که با تلنگر زدن «قطعیت ادراک شده مجازات» برای بزهکاران بالقوه ایجاد کند؛ به صورتی که تصمیم به ارتکاب جرم، سخت‌تر از تصمیم بر عدم ارتکاب آن باشد. در سطح احساسی با قبول این فرض که تحلیل رفتار انسان‌ها بدون در نظر گرفتن جنبه‌های احساسی، تحلیلی کژتاب است، هدف اصلی، تقویت بازدارندگی درونی بزهکاران بالقوه از طریق ایجاد احساس شرمساری و گناه

است و در سطح باورها، تغییر نگرش‌ها و عادات ذهنی موضوعیت پیدا می‌کند. به نظر ما، متوقف شدن در دو بخش قبلی یعنی توصیف زمینه‌ها و ابزارهای مداخله در ادراک کیفر، به غایت ناقص و حتی گمراه‌کننده است. از این رو در بخش سوم مقاله، با مواجهه انتقادی با رویکرد معماری انتخاب، مبانی و نتایج سیاستی آن را تحلیل کرده‌ایم. نتایج این تحلیل نشان می‌دهد که این رویکرد با مسئله تقلیل‌گرایی روبه‌روست: تقلیل خطاها و سوگیری‌های شناختی به سطح عاملیت، تقلیل مداخله‌ها به سطح مخاطبان سیاست‌های کیفری و در نهایت تقلیل دلایل سیاست‌گذاری کیفری به سطح روان‌شناختی و غفلت از تحلیل سوبیه‌های پیچیده اقتصادی و سیاسی آن. به نظر ما، آگاهی به این سطوح تقلیل‌گرایی می‌تواند «به کارگیری یافته‌های اقتصاد رفتاری در سیاست جنایی» را از مد جدید دانشگاهی فراتر برده و به امری مسئله‌مند (پروبلماتیک) تبدیل کند. عدم مواجهه انتقادی با دانش اقتصاد رفتاری که خود در برابر تلقی‌های «ساده‌انگارانه» شکل گرفته - و به پژوهش‌های تجربی و میان‌رشته‌ای در زمینه فرایند تصمیم‌گیری نیز رونق بخشیده است - می‌تواند به نحوی متناقض‌نما، ساده‌انگاری اولیه را بازتولید کند.

کتاب‌شناسی

۱. آریلی، دن، *نابخردی‌های پیش‌بینی‌پذیر: نیروهای پنهانی که به تصمیم ما شکل می‌دهند*، ترجمه رامین رامبد، تهران، مازیار، ۱۳۹۸ ش.
۲. آشوری، محمد، و مهدی صبوری‌پور، «مقایسه اثر شدت و قطعیت حبس بر بازدارندگی آن»، *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، سال دوم، شماره‌های ۲-۳، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش.
۳. الله‌وردی، فرهاد، و علی مهربانی، «عقلانیت جنایی: محدودیت‌ها و چالش‌ها (با تأکید بر جرائم خشونت‌بار)»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، سال شانزدهم، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۳۹۸ ش.
۴. بهره‌مند، حمید، و زهرا ساکیانی، «تصمیم‌گیری مجرمان از منظر اقتصاد رفتاری و دلالت‌های آن در سیاست‌گذاری کیفری»، *مجله حقوقی دادگستری*، سال هشتاد و پنجم، شماره ۱۱۵، پاییز ۱۴۰۰ ش.
۵. تیلر، ریچارد اچ.، *کج رفتاری: شکل‌گیری اقتصاد رفتاری*، ترجمه بهنام شهبانی، تهران، کتاب مهریان، ۱۳۹۶ ش.
۶. تیلر، ریچارد اچ.، و کاس آر. سانستین، *سُقلمه؛ بهبود تصمیم‌ها پیرامون سلامتی، ثروت و شادی*، ترجمه مهدی حبیب‌الهی و دیگران، تهران، شفاف، ۱۳۹۷ ش.
۷. تیموری، عباد، محسن رنانی، و عبدالحمید معرفی محمدی، «نقد انتخاب عقلانی از منظر رویکردهای رقیب: اقتصاد رفتاری، آزمایشگاهی و علوم مغزی»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، سال بیست و دوم، شماره ۷۳، زمستان ۱۳۹۶ ش.
۸. صبوری‌پور، مهدی، *عقلانیت در ارتکاب جرم*، تهران، میزان، ۱۳۹۸ ش.
۹. غلامی، حسین، *کیفرشناسی (کلیات و مبانی پاسخ‌شناسی جرم)*، تهران، میزان، ۱۳۹۶ ش.
۱۰. فارل، هنری، «چرا افکار آخرین نوبلیست اقتصاد چندان به نفع دموکراسی نیست؟»، ترجمه محمد معماریان، ۱۳۹۷ ش. قابل دسترسی در وبگاه ترجمان علوم انسانی به نشانی: <https://tarjomaan.com/neveshtar/8961>.
۱۱. کانمن، دانیل، *تفکر، سریع و کند*، ترجمه فروغ تالوصمدی، تهران، دُر دانش بهمن، ۱۳۹۷ ش.
۱۲. محمودی جانکی، فیروز، «حمایت کیفری از اخلاق»، مقاله در: *علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)*، تهران، سمت، ۱۳۹۶ ش.
۱۳. مولاینیتن، سندھیل، و الدار شفیر، *فقر احمق می‌کند*، ترجمه سیدامیرحسین میرابوطالبی، تهران، ترجمان علوم انسانی، ۱۳۹۸ ش.
۱۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «پیشگیری عادلانه از جرم»، مقاله در: *علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)*، تهران، سمت، ۱۳۹۶ ش.
۱۵. یزدیان جعفری، جعفر، و الهه خیرمند، «پدرسالاری کیفری؛ مفهوم، انواع، مشروعیت و مصادیق آن در حقوق کیفری»، *فصلنامه حقوق اسلامی*، سال دوازدهم، شماره ۴۵، تابستان ۱۳۹۴ ش.
16. Apel, Robert, "Sanctions, Perceptions, and Crime", *Annual Review of Criminology*, Vol. 5(1), Oct. 2021.
17. Id., "Sanctions, Perceptions, and Crime: Implications for Criminal Deterrence", *Journal of Quantitative Criminology*, Vol. 29(1), 2012.
18. Bandura, Albert & Claudio Barbaranelli & Gian Vittorio Caprara & Concetta Pastorelli, "Mechanisms of Moral Disengagement in the Exercise of Moral Agency", *Journal of Personality and Social Psychology*, Vol. 71(2), 1996.

19. Cavadino, Michael & James Dignan, "Penal Policy and Political Economy", *Criminology & Criminal Justice*, Vol. 6(4), Sage Publications, Nov. 2006.
20. Cornish, Derek & Ronald Clarke, *The Reasoning Criminal: Rational Choice Perspectives on Offending*, Routledge, Taylor & Francis Group, 2017.
21. Druckman, James N., "The Politics of Motivation", *Critical Review: A Journal of Politics and Society*, Vol. 24(2), Informa UK Limited, June 2012.
22. Fishbane, Alissa & Aurelie Ouss & Anuj K. Shah, "Behavioral nudges reduce failure to appear for court", *Science*, Vol. 370(6517), Nov. 2020.
23. Guan, Xin & T. Wing Lo, "Restrictive Deterrence in Drug Offenses: A Systematic Review and Meta-Synthesis of Mixed Studies", *Frontiers in Psychology*, Vol. 12, Aug. 2021.
24. Halpern, David, *Inside the Nudge Unit: How Small Changes Can Make a Big Difference*. Reprint, WH Allen, 2016.
25. Kahneman, Daniel & Amos Tversky, "Prospect Theory: An Analysis of Decision under Risk", *Econometrica*, Vol. 47(2), Mar. 1979.
26. Le Grand, Julian & Bill New, *Government Paternalism: Nanny State or Helpful Friend?*, 1st Ed., Princeton University Press, 2015.
27. Lodge, Milton & Charles S. Taber, *The Rationalizing Voter*, United Kingdom, Cambridge University Press, 2013.
28. Nadelhoffer, Thomas, "The Threat of Shrinking Agency and Free Will Disillusionism", in: Walter Sinnott-Armstrong & Lynn Nadel (Eds.), *Conscious Will and Responsibility: A Tribute to Benjamin Libet (Oxford Series in Neuroscience, Law, and Philosophy)*, Oxford University Press, 2010.
29. Nagin, Daniel S., "Criminal Deterrence Research at the Outset of the Twenty-First Century", *Crime and Justice*, Vol. 23, The University of Chicago Press, 1998.
30. Nagin, Daniel S. & Greg Pogarsky, "An experimental investigation of deterrence: Cheating, self-serving bias, and impulsivity", *Criminology*, Vol. 41(1), Feb. 2003.
31. Nettle, Daniel & Kenneth Nott & Melissa Bateson, "'Cycle Thieves, We Are Watching You': Impact of a Simple Signage Intervention against Bicycle Theft", *PLoS One* (Public Library of Sciences), Ronald Noë (Ed.), Vol. 7(12), Dec. 2012.
32. Pickett, Justin T. & J.C. Barnes & Theodore Wilson & Sean Patrick Roche, "Prospect Theory and Criminal Choice: Experiments Testing Framing, Reference Dependence, and Decision Weights", *Justice Quarterly*, Vol. 37(6), 30 Jan. 2019.
33. Pickett, Justin T. & Sean Patrick Roche, "Arrested Development", *Criminology & Public Policy*, Vol. 15(3), 12 May 2016.
34. Pickett, Justin T. & Thomas A. Loughran & Shawn Bushway, "Consequences of

- Legal Risk Communication for Sanction Perception Updating and White-Collar Criminality”, *Journal of Experimental Criminology*, Vol. 12(1), Mar. 2016.
35. Pickett, Justin T., “Using Behavioral Economics to Advance Deterrence Research and Improve Crime Policy: Some Illustrative Experiments”, *Crime & Delinquency*, Vol. 64(12), 21 Mar. 2018.
36. Pogarsky, Greg & Alex R. Piquero, “Can Punishment Encourage Offending? Investigating the ‘Resetting’ Effect”, *Journal of Research in Crime and Delinquency*, Vol. 40(1), Feb. 2003.
37. Pogarsky, Greg & Sean Patrick Roche & Justin T. Pickett, “Heuristics and Biases, Rational Choice, and Sanction Perceptions”, *Criminology*, Vol. 55(1), Feb. 2017.
38. Pogarsky, Greg & Sean Patrick Roche & Justin T. Pickett, “Offender Decision-Making in Criminology: Contributions from Behavioral Economics”, *Annual Review of Criminology*, Vol. 1(1), 13 Jan. 2018.
39. Pogarsky, Greg & Shaina Herman, “Nudging and the Choice Architecture of Offending Decisions”, *Criminology & Public Policy*, Vol. 18(4), 24 Oct. 2019.
40. Quigley, Muireann, “Libertarian paternalism, nudging, and public policy”, in: Kalle Grill & Jason Hanna (Eds.), *The Routledge Handbook of the Philosophy of Paternalism*, Taylor & Francis Group, 2018.
41. Rizzo, Mario J. & Glen Whitman, *Escaping Paternalism: Rationality, Behavioral Economics, and Public Policy (Cambridge Studies in Economics, Choice, and Society)*, Cambridge University Press, 2020.
42. Sharma, Dhruv & Myles Kilgallon Scott, “Nudge; Don’t Judge: Using Nudge Theory to Deter Shoplifters”, 11th European Academy of Design Conference Proceedings: The Value of Design Research, 2016.
43. Slovic, Paul & Melissa L. Finucane & Ellen Peters & Donald G. MacGregor, “The affect heuristic”, *European Journal of Operational Research*, Vol. 177(3), 2007.
44. Thaler, Richard H., “Nudge, Not Sludge”, *Science*, Vol. 361(6401), 2018.
45. Titmuss, Richard Morris, *The Gift Relationship: From Human Blood to Social Policy*, Ann Oakley & John Ashton (Eds.), New York, New Press, 1997.
46. Tversky, Amos & Daniel Kahneman, “Judgment under Uncertainty: Heuristics and Biases”, *Science*, Vol. 185(4157), 27 Sep. 1974.
47. Tversky, Amos & Derek J. Koehler, “Support Theory: A Nonextensional Representation of Subjective Probability”, *Psychological Review*, Vol. 101(4), Oct. 1994.
48. van Gelder, Jean-Louis & Henk Elffers & Danielle Reynald & Daniel Nagin (Eds.), *Affect and Cognition in Criminal Decision Making (Crime Science Series)*, London-New York, Routledge-Taylor & Francis Group, 2015.

49. Wacquant, Loïc, *Punishing the Poor: The Neoliberal Government of Social Insecurity*, Duke University Press, 2009.
50. Whichard, Corey & Richard B. Felson, "Are Suspects Who Resist Arrest Defiant, Desperate, or Disoriented?", *Journal of Research in Crime and Delinquency*, Vol. 53(4), 25 Feb. 2016.
51. Zamir, Eyal & Doron Teichman, *Behavioral Law and Economics*, New York, Oxford University Press, 2018.